

سیاستگذار پولی با اعلام آمادگی برای مداخله مستقیم و استفاده از ابزارهای رسمی، تلاش دارد کنترل بازار ارز را از مسیر افزایش عرضه، مدیریت تقاضا و کاهش اثر انتظارات پسر معاملات دنبال کند و هم‌زمان این پیام را به فعالان بازار داده است که رشدهای غیرعادی نرخ ارز پدیدون واکنش نخواهد ماند، پس‌این حال، ورود جدی تر بانک مرکزی به میدان مدیریت بازار یک ابهام مهم را نیز پیش روی مردم قرار می‌دهد و آن اینکه اگر ابزارهای ارزی و ظرفیت مداخله همچنان در اختیار بانک مرکزی قرار دارد، چرا استفاده از آنها به هر حله‌ای موکول شد که فشار تقاضای احتیاطی و سفته‌بازانه به یکی از عوامل اصلی نوسان بازار تبدیل شده است! ■ ■ ■

اعلام آمادگی بانک مرکزی برای مداخله در بازار ارز را باید فراتر از یک موضع‌گیری معمول درباره نوسان نرخ‌ها دید، چراکه پیام اصلی این تصمیم آن است که سیاستگذار قصد ندارد تعیین مسیر بازار را به تقاضای هیجانی و معاملات سفته‌بازانه واگذار کند و در صورت فاصله گرفتن رخ‌ها از آنچه متناسب با متغیرهای بنیادی اقتصاد ارزیابی می‌شود، از ابزارهای موجود استفاده خواهد کرد. این رویکرد در زمانی مطرح شده‌است که بازار ارز تحت تأثیر اخبار سیاسی، محدودیت‌های تجاری و افزایش تقاضای احتیاطی قرار دارد.

اهمیت این موضع از آنجاییتر می‌شود که بانک مرکزی هم‌زمان بر وضعیت منابع ارزی خود تأکید کرده‌است و مطابق آمار اعلام‌شده، از ابتدای سال تاکنون بیش از ۱۷ میلیارد دلار برای بخش‌های صنعت، کشاورزی، دارو و بهداشت تأمین ارز شده و فاصله زمانی تخصیص تأمین ارز نیز به حد اکثر دو هفته رسیده است. طبیعاً این رقم در کنار موضوع تقویت ذخایر ارزی، مبنای استدلال سیاستگذار برای ورود فعال تر به بازار است.

مسئله اصلی از نگاه سیاستگذار، تفکیک تقاضای واقعی از تقاضایی است که با هدف پوشش ریسک، سفته‌بازی یا خروج سرمایه شکل می‌گیرد. نیاز واردکننده برای تأمین کالا و مواد اولیه ماهیتی متفاوت از خرید ارزی دارد که صرفاً با هدف حفظ ارزش دارایی با استفاده از افزایش احتمالی قیمت انجام می‌شود و هر چه سهم تقاضای دوم در بازار افزایش پیدا کند، اخبار سیاسی و انتظارات نقش بیشتری در تعیین قیمت پیدا می‌کنند و دامنه نوسان نیز بزرگ‌تر می‌شود.

همین نقطه، دلیل استفاده بانک مرکزی از ترکیبی از ابزارهای عرضه و مدیریت تقاضاست و بانک مرکزی پیش از این نیز در شهر یورماه از برنامه‌هایی برای افزایش دسترسی متقاضیان به اسکناس ارز از مسیر شبکه رسمی بانکی خبر داده بود و بر اساس این برنامه، شاخص حقیقی امکان خرید اسکناس تا سقف هزار دلار از شعب بانک‌های اعلام‌شده را پیدا کردند و بانک مرکزی هدف این اقدام را تقویت عرضه و تعمیق معاملات رسمی اسکناس عنوان کرد.

تأکید بر «مداخله به‌موقع و با قدرت» بیش از هر چیز یک پیام سیاستی به بازار است و بانک مرکزی می‌خواهد معامله‌گر بداند افزایش تقاضا لزوماً به معنای افزایش بی‌وقفه قیمت نیست و سیاستگذار در صورت تشخیص نوسان غیرعادی، ابزارهای برای واکنش در اختیار دارد. البته در اظهارات

پیرو اعلام آمادگی بانک مرکزی برای مداخله ارز

بازار ارز زیر تیغ مداخله سیاستگذار می‌رود

بانک مرکزی با تکیه بر ذخایر ارزی، افزایش عرضه رسمی و ابزارهای پوشش ریسک، پیام مداخله برای مدیریت نوسانات بازار ارز و مهار تقاضای هیجانی ارسال کرد



می‌کند و اطلاعات قیمتی نیز کمتر تحت تأثیر معاملات محدود و هیجانی قرار می‌گیرد، اما مداخله ارزی فقط به عرضه دلار محدود نیست و استفاده از ابزارهای مالی برای انتقال تقاضا از بازار نقدی به بازارهای رسمی، بخش دیگری از سیاست اعلام‌شده است. بانک مرکزی از اختیار معامله سکه به عنوان یکی از ابزارهای پوشش ریسک نام برده و اعلام کرده‌است ابزارهای دیگری نیز متناسب با وضعیت بازار فعال خواهند شد و هدف چنین سیاستی این است که فردی که از کاهش ارزش دارایی خود نگران است، الزاماً برای پوشش این نگرانی به خرید مستقیم ارز روی نیاورد.

■ **پیام مداخله به فعالان بازار**

تأکید بر «مداخله به‌موقع و با قدرت» بیش از هر چیز یک پیام سیاستی به بازار است و بانک مرکزی می‌خواهد معامله‌گر بداند افزایش تقاضا لزوماً به معنای افزایش بی‌وقفه قیمت نیست و سیاستگذار در صورت تشخیص نوسان غیرعادی، ابزارهای برای واکنش در اختیار دارد. البته در اظهارات

ابزارهای پوشش ریسک، سه بخش از این مسیر هستند و آمار تأمین بیش از ۱۷ میلیارد دلار ارز در پنج ماه نخست سال نیز نشان می‌دهد تمرکز سیاست ارزی فقط بر بازار نقدی و معاملات روزانه نیست و تأمین نیازهای تولید و تجارت همچنان بخش اصلی عملیات ارزی را تشکیل می‌دهد. با این حال، یک سؤال جدی همچنان باقی است مبنی بر اینکه اگر بانک مرکزی اکنون اعلام می‌کند ظرفیت ارزی کافی برای استمرار پوشش نیازهای تجاری وجود دارد و ابزارهای لازم برای مداخله نیز در اختیار سیاستگذار است، چرا فشارهای بازار باید تا این مرحله افزایش پیدا کند تا مداخله جدی تر در دستور کار قرار گیرد؟ پاسخ سیاستگذار به این سؤال برای ارزیابی اعتبار سیاست جدید اهمیت دارد.

واقعیت این است که بازار ارز فقط با یک تصمیم مقطعی آرام نمی‌شود و وقتی انتظارات تورمی بالا باشد، اخبار سیاسی به سرعت به تقاضای ارز منتقل شود و فعال اقتصادی نسبت به آینده تجارت و تأمین ارز اطمینان

دولت برای گشودن گره‌های معیشتی تولید را نجات دهد



نیز در فروردین ۱۴۰۵ اعلام کرد بخش مهمی از مشکلات بنگاه‌ها به مسائلی مانند ترخیص کالا، مقررات و تمدید مجوزها مربوط می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد رفع مانع از تولید الزاماً به بودجه سنگین نیاز ندارد و بخشی از آن با اصلاح فرآیندهای اداری قابل انجام است.

بروکرانسی طولانی، هزینه‌ای است که در حساب‌های رسمی بسیاری از بنگاه‌ها دیده نمی‌شود، اما مستقیماً بر قیمت تمام‌شده اثر می‌گذارد. به عبارتی وقتی تولیدکننده برای دریافت مجوز یا ترخیص یک نهاده چندین مرحله اداری را طی می‌کند، سرمایه او برای مدتی بلااستفاده می‌ماند و این هزینه در نهایت با از سود بنگاه کم می‌شود یا به قیمت محصول منتقل خواهد شد. لذا حذف مراحل غیرضروری و ایجاد مسیرهای مشخص برای فعالیت اقتصادی، یکی از کم‌هزینه‌ترین ابزارهای حمایت از تولید است. ثبات مقررات نیز به همین اندازه اهمیت دارد، زیرا سرمایه‌گذار برای خرید ماشین‌آلات یا ایجاد یک خط تولید جدید، به چند ماه آینده نگاه نمی‌کند و بازگشت سرمایه را برای چند سال محاسبه می‌کند. اگر تعرفه واردات، مقررات صادرات، نحوه تأمین ارز یا شیوه قیمت‌گذاری بارها تغییر کند، محاسبه اقتصادی پروژه دشوار می‌شود و سرمایه‌ای که باید صرف افزایش ظرفیت تولید شود، در چنین فضایی ممکن است به فعالیت‌های کوتاه‌مدت و کم‌ریسک‌تر منتقل شود.

انرژی مشکل دیگری است که مستقیماً به ظرفیت تولید مربوط می‌شود. قطعی برق و محدودیت گاز فقط میزان تولید یک روز با یک هفته را کاهش نمی‌دهد، توقف و راه‌اندازی دوباره خطوط صنعتی هزینه‌زنده دارد و در برخی صنایع، قطع انرژی می‌تواند به

مقابل دریافت تسهیلات، معافیت یا حمایت تجاری باید بتواند شاخص‌هایی مانند افزایش تولید، حفظ اشتغال، رشد صادرات یا ارتقای بهره‌وری را محقق کند. چنین سازوکاری منابع را به سمت واحدهایی می‌برد که ظرفیت تولید دارند و اجازه نمی‌دهد حمایت دولتی به یک مشکل افزایش تولید برق نیست، نوسازی

تجهیزات، کاهش مصرف انرژی، اصلاح شبکه و سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌ها باید هم‌زمان دنبال شود و صنایع نیز نمی‌توانند برای همیشه با تجهیزات بر مصرف فعالیت کنند و انتظار داشته باشند هزینه ناترازی انرژی از منابع عمومی پرداخت شود. بنابراین حمایت از تولید باید به افزایش بهره‌وری نیز گره بخورد تا منابع حمایتی صرف حفظ ساختارهای ناکارآمد نشود.

تولید داخلی از طرف دیگر به واردات وابسته است و این وابستگی را نمی‌توان با منوعیت گسترده واردات از بین برد، بسیاری از

ماشین‌آلات، قطعات و مواد اولیه در داخل تولید نمی‌شوند یا ظرفیت داخلی برای تأمین آنها کافی نیست و اگر مسیر واردات این نهاده‌ها دشوار شود، تولید داخلی نیز آسیب می‌بیند. بنابراین سیاست داخلی باید میان کالای مصرفی و نهاده تولید تفاوت قائل شود و حمایت از ساخت داخل باید هم‌زمان با تسهیل دسترسی تولیدکننده به تجهیزات و مواد اولیه‌ای باشد که فعلاً امکان تأمین آنها وجود ندارد.

این موضوع در صنایع مختلف شکل‌های متفاوتی دارد، یعنی یک کارخانه ممکن است برای تولید محصول نهایی کاملاً داخلی باشد، اما برای ماشین‌آلات، قطعات حساس یا مواد شیمیایی به خارج وابستگی داشته باشد. پس هدف سیاست صنعتی نباید صرفاً افزایش درصـد ساخت داخل باشد، بلکه باید کاهش وابستگی‌های پرریسک و افزایش ارزش افزوده داخلی را دنبال کند و تولیدکننده‌ای که بتواند قطعات و مواد اولیه بیشتری را در داخل تأمین کند، در برابر نوسان ارز و اختلال تجارت خارجی آسیب‌پذیری کمتری خواهد داشت.

از طرف دیگر، حمایت از تولید بدون توجه به بازار نتیجه محدودی دارد. کارخانه زمانی برای توسعه ظرفیت سرمایه‌گذاری می‌کند که مطمئن باشد محصولش مشتری دارد و کاهش قدرت خرید خانوارها، رکود بازار یا بی‌ثباتی تقاضا مستقیماً تصمیم بنگاه برای سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، سیاست حمایت از تولید باید با سیاست‌های کنترل تورم، حفظ قدرت خرید و توسعه بازارهای صادراتی هماهنگ باشد.

■ **تولید ملی باید از حمایت به رقابت برسد**

حمایت از تولید ملی نباید به ایجاد انحصار برای تولیدکننده داخلی منجر شود. اگر یک بنگاه صرفاً به دلیل محدود شدن رقبای خارجی بازار خود را حفظ کند، انگیزه کافی برای کاهش هزینه و ارتقای کیفیت نخواهد داشت و تجربه برخی صنایع داخلی، از جمله خودرو، نشان داده‌است که حمایت طولانی‌مدت بدون الزام به افزایش بهره‌وری می‌تواند به افزایش هزینه برای مصرف‌کننده و کاهش کیفیت منجر شود.

حمایت مؤثر باید دوره و هدف مشخص داشته باشد و بنگاه در

گره‌های اقتصادی برای عبور از تنگناهای کنونی، بیش از هر چیز به تقویت تولید ملی و رفع موانعی نیاز دارد که سرمایه، نیروی کار و منابع مالی را از فعالیت‌های مولد دور می‌کند، زیرا افزایش ظرفیت تولید داخلی می‌تواند هم نیاز بازار را بهتر تأمین کند و هم با ایجاد اشتغال، توسعه صادرات و کاهش وابستگی به واردات، فشار بر منابع ارزی را کاهش دهد، اما تحقق این هدف به تأمین مالی هدفمند، ثبات مقررات، دسترسی پایدار بنگاه‌ها به انرژی و مواد اولیه و کاهش بروکراسی وابسته است و بدون اصلاح این حلقه‌ها، تزریق منابع به تنهایی رونق پایدار ایجاد نخواهد کرد و حتی ممکن است بخشی از سرمایه‌های محدود اقتصاد را به فعالیت‌هایی سوق دهد که ارزش افزوده و اشتغال پایدار برای کشور ایجاد نمی‌کنند. ■ ■ ■

تولید ملی وقتی از یک شعار اقتصادی به یک راه‌حل عملی تبدیل می‌شود که سیاستگذاری از حمایت‌های پراکنده فاصله بگیرد و موانع اصلی فعالیت بنگاه‌ها را هدف قرار دهد، چراکه بنگاه تولیدی برای ادامه کار به سرمایه در گردش، مواد اولیه، انرژی، نیروی انسانی، بازار فروش و مقررات قابل پیش‌بینی نیاز دارد و طبیعاً اختلال در هر کدام از این بخش‌ها، هزینه تولید را بالا می‌برد و سرمایه‌گذاری را غلب می‌اندازد. به همین دلیل، حمایت از تولید را نباید فقط در پرداخت تسهیلات یا ارائه مشوق‌های مالی خلاصه کرد، بلکه مهمی از گره تولید در مقررات، فرآیندهای اداری، ناترازی انرژی و بی‌ثباتی تصمیم‌های اقتصادی شکل می‌گیرد و اصلاح همین موانع، هزینه کمتری برای دولت دارد و اثر آن نیز ماندگار است.

تولیدکننده با مجموعه‌ای از هزینه‌های هم‌زمان روبه‌روست، به‌طوری که مواد اولیه گران تر می‌شود و تأمین نقدینگی دشوار است. همچنین نرخ ارز هزینه نهاده‌های وارداتی را تغییر می‌دهد و قطعی انرژی نیز بر برنامه تولید را مختل می‌کند. در کنار این مسائل، تغییر مکرر مقررات تجارت، مالیات و قیمت‌گذاری امکان برنامه‌ریزی را کاهش می‌دهد و نتیجه قهـری این وضعیت فقط افزایش قیمت یک کالا نیست، وقتی هزینه تولید بالا می‌رود، بنگاه ناچار است قیمت را افزایش دهد، تولید را کاهش دهد یا از سرمایه‌گذاری جدید صرف‌نظر کند و هر سه مسیر به زیان رشد اقتصادی تمام می‌شود.

در این وضعیت، سیاست حمایت از تولید باید از بنگاه‌هایی آغاز شود که امکان ادامه فعالیت و توسعه دارند و قاعدتاً منابع محدود اقتصادی را نمی‌توان بدون اولویت میان همه واحدها توزیع کرد. به‌عبارتی کارخانه‌ای که بازار فروش دارد، اما برای خرید مواد اولیه با کمبود سرمایه در گردش مواجه است، با یک حمایت هدفمند دوباره به ظرفیت تولید بازمی‌گردد و در مقابل، تزریق منابع به واحدی که محصول آن بازار ندارد یا فناوری و وساختار هزینه آن امکان رقابت را از بین برده است، فقط مشکل را به آینده منتقل می‌کند.

همین موضوع درباره تسهیلات بانکی نیز صدق می‌کند، به‌طوری